

«ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پروا کنید(تقوای خدایپیشه کنید) و سخنی درست و استوار بگوئید.»(احزاب/٧٠)

سخن گفتن ، آدابی دارد که گوینده باید به آن ها عمل کند و با سخنی زیبا مخاطبان را به کار درست فرابخواند و جهت به لغزش انداختن بآن ها بحث نکند. «با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرابخوان و با آنان با آن چه که (با شیوه ای) که نیکوتر است ، بحث کن (مجادله کن).»(نحل/١٢٥)

و باید به آن چه می گوید، عمل کننده باشد تا رفتارشان را تغییر دهد . «چرا چیزی را که (به آن) عمل نمی کنید می گوئید؟»(صف/٢)

و باید پیش از سخن گفتن، سلام کند «سلام کردن ، پیش از سخن گفتن است.» امام صادق علیه السلام. هم چنان که باید سخن او نرم و به اندازه ی خردهای گوش کنندگان باشد تا آنان را قانع کند و دوستیشان را به دست آورد، «بامردم به اندازه ی عقل هایشان صحبت کن.» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، و «زبان را به نرمی سخن عادت بده.» امام علی علیه السلام .

و بر او واجب است که در مورد چیزی که نسبت به آن دانشی ندارد، سخن نگوید، «از چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.» (سراء/٣٦)

و بر او واجب است که در موضوعی که خویشتن را در معرض تهمت ها قرار می دهد دخالت نکند ؛ «از جایگاه های تهمت ها پرهیزید.» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم .

سخن گو با سخن شناسی شناخته می شود. «سخن بگوئید تا شناخته شوید، زیرا انسان، زیر زبانش پنهان است.» امام علی علیه السلام

در بعضی اوقات نیروی سخن از سلاح قوی تر است . «چه بسا سخنی که مانند شمشیر است(باشد).» امام علی علیه السلام

و چه بسا سخنی که برایت مشکلات می آورد(بیاورد). «فکر کن سپس سخن بگو تا از لغزش در امان(سالم) بمانی.» امام علی علیه السلام

انسان باید از بیان کردن سخنانی که در آن ها احتمال دروغ است، پرهیز کند. «سخنی را نگو که از تکذیب(دروغ شمردن) آن می ترسی (یا: سخن مگو با چیزی که از دروغ شمردنش می ترسی).» امام علی علیه السلام

خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی ترسند. «هر کس که مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش است.» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و از جمله آداب سخن(سخن گفتن)، کم بودن آن است. «بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند.» امام علی علیه السلام

مردی با ظاهری زیبا که به لباس هایش و ظاهرش افتخار می کرد، در مقابل سقراط ایستاد. سقراط به او گفت : سخن بگو تا ببینمت .

- اُدْعُ: فرابخوان، دعوت کن، دعاکن (نه اینجا)، حروف اصلی: د ع و، ثلاثی مجرد است: ماضی: دَعَا، مضارع: يَدْعُو، امر: اُدْعُ، مصدر: دُعَاء، دَعْوَة

- اَنْ لَايَتَدَخَّلُ: که دخالت نکند، حروف اصلی: د خ ل، ثلاثی مزید (باب تَفَعَّلُ): تَدَخَّلَ يَتَدَخَّلُ تَدَخَّلَ تَدَخَّلَ تَدَخَّلَ

* یادآوری: اَنْ + فعل مضارع: مضارع التزامی ترجمه می شود

- زَلَّ: لغزش، مصدر است.

- سَدِيد: درست و استوار // سَدَاد: درستی و استواری

- طَوْبَى لَ ..: خوشابه حال .. خود کلمه ی "طوبی" اسم است، نه فعل. لَ : حرف جر. این کلمه همیشه با حرف جر "لَ" می آید.

- عَوَّدَ: عادت داد، حروف اصلی: ع و د، ماضی باب تفعیل است: عَوَّدَ يَعُوِّدُ عَوَّدَ عَوَّدَ تَعْوِيد

* تَوَجَّهَ: با عَادَ يَعُوْدُ (به معنی "بازگشتن") اشتباه نشود.

* تَوَجَّهَ: با تَعَوَّدَ يَتَعَوَّدُ تَعَوَّدَ تَعَوَّدَ (به معنی عادت کردن) اشتباه نشود.

- لَاتَقْفُ: پیروی نکن، فعل نهی، حروف اصلی: ق ف و، بنا به دلائلی واو از آخر آن حذف شده است.

- لَكِي يُقْنِعُ: تا قانع کند، حروف اصلی: ق ن ع، ثلاثی مزید از باب افعال: أَقْنَعُ يُقْنِعُ أَقْنَعُ إِقْنَاع

* تَوَجَّهَ: با قَنَعَ يُقْنِعُ (به معنی قانع شدن) اشتباه نشود.

- لَيْنٌ نرم، متضاد آن: حَشِنٌ (زبر) - لَيْنٌ نرمی، متضاد آن: حُشُونَةٌ (زبری)، مصدر است.

- مَخْبُوءٌ: پنهان = حَفِيٌّ، مَسْتَوْرٌ؛ متضاد ظاهر، بَيْنٌ، حروف اصلی: خ ب ء

- يُعْرَضُ: در معرض می گذارد، در معرض قرار می دهد، حروف اصلی: ع ر ض، ثلاثی مزید از باب تفعیل: عَرَّضَ يُعْرَضُ عَرَّضَ تَعْرِيض

* تَوَجَّهَ: با عَوَّضَ يُعَوِّضُ عَوَّضَ تَعْوِيض (به معنی جبران کردن) اشتباه نشود.

ص. ۴۶: درك مطلب: مطابق متن درس درست و نادرست را مشخص كن:

۱. کسی که در مورد چیزی که نمی داند سخن می گوید، در یک اشتباهی می افتد. صحیح

۲. هرکس که مردم از زبانش بترسند، پس او نیرومند است. غلط

۳. برما واجب است تا دیگران را با زبانمان مجروح (زخمی) نسازیم. صحیح

۴. کسی که سخن نمی گوید، مقام و منزلتش شناخته نمی شود. صحیح

۵. نسبت به آن چه (در مورد چیزی که) از تکذیب کردنش می ترسیم، سخن نمی گوئیم. صحیح

ص. ۴۹: التمرین الأول:

- در (این) آیه ها و حدیث های متن درس، جای خالی را با کلمات درست پرکن.

۱. أحسن، بادانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرابخوان و با آنان با آن چه که (با شیوه ای) که نیکوتر است، بحث کن

(مجادله کن).

۲. علم؛ از چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.

۳. تَفْعَلون؛ چرا چیزی را که (به آن) عمل نمی کنید می گوید؟

۴. عقولهم؛ بامردم به اندازه ی عقل هایشان صحبت کن.

۵. لسانه؛ سخن بگوئید تا شناخته شوید، زیرا انسان، زیر زبانش پنهان است.

۶. النار؛ هرکس که مردم از زبانش بترسند، پس او زاهل آتش است.

صفحه ی ۴۳: نکات متن

- آمَنوا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر واو، اتَّقوا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، اللّٰه: مفعول، قولوا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، قولاً: نوعی مفعول است که سال دوازدهم می خوانیم، سدیداً: صفت برای قولاً
ص. ۴۴:

- سطر ۲: للكلام: جار و مجرور و خبر مقدم، آداب: مبتداء مؤخر، يَجِبُ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای آداب، المخاطبين: مفعول
- سطر ۳: أُدْعُ: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر أنت، الحكمة: مجرور به حرف جر، و: حرف عطف، الموعدة: معطوف بر الحكمة، الحسنة: صفت

- سطر ۴: جادل: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر أنت، هم: مفعول، بالتی: جار و مجرور، هی: مبتداء، أحسن: خبر (از نوع اسم)
- سطر ۵: يَغَيِّرُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هو، سلوك: مفعول، هم: مضاف إليه، م: جار و مجرور، تقولون: فعل و فاعل آن ضمیر واو، ما: مفعول برای تقولون، لاتفعلون: فعل و فاعل آن ضمیر واو
- سطر ۶: قبل: قید زمان، التكلّم: مضاف إليه، السلام: مبتداء، قبل: خبر (از نوع قید زمان)، الكلام: مضاف إليه، كما: جار و مجرور
- سطر ۷: كَلَّمُ: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر أنت، الناس: مفعول

- سطر ۸: عَوَّدُ: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر أنت، لسان: مفعول اول، لین: مفعول دوم، الكلام: مضاف إليه
- سطر ۹: عليه: جار و مجرور، لايتكلّم: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر هو، في: حرف جر، ما: مجرور به حرف جر، ليس: فعل (نوعش را در درس آخر می خوانیم!)، لك: جار و مجرور، به: جار و مجرور، علم: هنوز نخوانده ایم!!، لاتقفُ: فعل نهی و فاعل آن ضمیر مستتر أنت، ما: مفعول

- سطر ۱۰: يُعَرِّضُ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای موضوع، نفس: مفعول، ه: مضاف إليه، للّتهم: جار و مجرور

- سطر ۱۱: المتكلم: مبتداء، يُعرّف: خبر (از نوع فعل مجهول)، بكلام: جار و مجرور، ه: مضاف إليه

-سطر ۱۳: في بعض: جارومجرور، الأوقات: مضاف إليه، قدرة: مبتدأ، الكلام: مضاف إليه، أقوى: خبر (ازنوع اسم)، من السلاح:

جارومجرور

*توجه: السلاح: مفرد، جمع آن: أسلحة. در زبان فارسی اسلحه مفرد به کار می رود. مانند: شجاع که مفرد است و جمع آن
أشعة. سؤال مفرد است و جمع آن أسئلة

ص. ۴۵:

-سطر ۱: رَبّ: حرف جر، الكلام: مجرور به حرف جر، كالحسام: جارومجرور

-سطر ۲: فَكَّرَ: فعل امر و فاعل آن ضمير مستتر أنت، ثمّ: حرف عطف، تَكَلَّمَ: فعل امر و فاعل آن ضمير مستتر أنت و معطوف
بر فَكَّرَ، تَسَلَّمَ: فعل مضارع و فاعل آن ضمير مستتر أنت، من الزَّلّ: جارو مجرور

*نکته: هرگاه فعل امر یا نهی داشته باشیم که بعد از آن (بلافاصله یا بافاصله ی حتی چندکلمه) فعل مضارعی بیاید که وابسته
به این فعل امر یا نهی باشد، آن فعل مضارع مجزوم است و مهم تر از آن این که به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود و
معمولاً (نه همیشه) بین دو فعل کلمه ی "تا" می آید. فکرکن سپس سخت بگو تا .. سالم بمانی. یا مثل: تَعَالَ نَذْهَبُ . بیا برویم (یا: بیا
تا برویم). رَبِّ اشرح لي .. يَفْقَهُوا قَوْلِي. اشرح: فعل امر، يَفْقَهُوا: فعل مضارع. خدایا به من سعه ی صبر بده و .. تا سخنم را بفهمند.

-سطر ۳: يجب: فعل، على الإنسان: جارومجرور، الاجتناب: فاعل، فيها احتمال الكذب: فيها: جارومجرور و خبر مقدّم، احتمال:
مبتدأ مؤخر، الكذب: مضاف إليه

-سطر ۵: طوبى: مبتدأ، لمن: خبر (ازنوع جارومجرور)، من: ادات شرط، خاف: فعل شرط ماضی، الناس: فاعل، من لسان: جار و
مجرور، ه: مضاف إليه، ف: فاء جواب، هو: مبتدأ، من أهل: خبر (ازنوع جارومجرور)، هو من أهل (باهم): جواب شرط

-سطر ۷: من آداب: جارومجرور و خبرمقدّم، الكلام: مضاف إليه، قلة: مبتدأ مؤخر، ه: مضاف إليه، خير: مبتدأ، الكلام: مضاف
إليه، ما: خبر از نوع اسم، قلّ: فعل ماضی و فاعل آن ضمير مستتر هو، و: حرف عطف، دلّ: فعل ماضی و فاعل آن ضمير مستتر
هو و معطوف بر قلّ

-سطر ۸: وقف: فعل، رجل: فاعل، جميل: صفت، المظهر: مضاف إليه (در مشخصات کلمه ای: اسم مکان)، أمّام: قيد مکان،

سقراط: مضاف إليه، يفتخر: فعل، بملايس: جارومجرور، ه: مضاف إليه

-سطر ۱۰: تَكَلَّمَ: فعل امر و فاعل آن ضمير مستتر أنت، أَرَى: فعل مضارع و فاعل آن ضمير مستتر أنا، ك: مفعول برای أَرَى

*توجه: أَرَى و کلماتی مانند آن که به صدای "آ" ختم می شوند، با الف مقصوره (ی) هستند و در صورتی که بعد از آن ها

والسلام
حقيقي

ضمیری بیاید، با الف بلند (أرا) نوشته می شوند.